

نگاهی به زندگینامه حضرت زینب (س)

پیر رفت و آمدترین خانه «محلّه بنی‌هاشم» را آوای شادی و سرور در آغوش گرفته بود، موج شعف و لبخند همراه با انتظار، فضای خانه و محلّه را پر کرده بود. همه برای ولادت سومین نوه عزیز پیامبر لحظه‌شماری می‌کردند...



پیر رفت و آمدترین خانه «محلّه بنی‌هاشم« را آوای شادی و سرور در آغوش گرفته بود، موج شعف و لبخند همراه با انتظار، فضای خانه و محلّه را پر کرده بود. همه برای ولادت سومین نوه عزیز پیامبر لحظه‌شماری می‌کردند، و دل خوش می‌داشتند که «مولود فاطمه« را در آغوش بفشارند و گل بوسه‌های محبت را بر گونه‌های عطر آگینش نثار گردانند.

در پنجم جمادی‌الاولی سال پنجم هجرت، مطابق با 627 میلادی، دختر فاطمه علیهاالسلام متولد شد. با این تولد، حضرت فاطمه (ع)، سومین فرزند خود را به دنیا آورد و پدر نیز خود را به زینت «زینب« آراست.

رسم خانواده علی (ع) و زهرا (ع) این بود که نام‌گذاری نوزاد خود را به‌بزرگ خانواده واگذار می‌کردند، اما وقتی این نوزاد زهرا چشم به‌جهان گشود، بزرگ خانواده یعنی پیغمبر (ص) در مسافرت بود و آنان چند روزی صبر کردند تا پیامبر از مسافرت آمد و همین که مژده ولادت دختر فاطمه (ع) را شنید، در اولین فرصت به خانه فاطمه (ع) رفت، و نوزاد را طلب نمود و او را در آغوش خود فشرد و بوسه‌ها به گونه‌اش افکند. و نام کودک را زینب نهاد.

کلمه «زینب« از دو بخش «زین« و «اب« یعنی زینت و آب« تشکیل یافته است، و زینب یعنی زینت بابا.

وفات و مرقد حضرت

در تاریخ وفات و مدفن حضرت زینب علیهاالسلام اختلاف است. همانطور که در تاریخ ولادت و وفات برخی از ائمه هم اختلاف است. در هر حال به احتمال قوی آن حضرت در پانزدهم رجب سال 62 هجری رحلت نمود و به نقل از کتاب "اخبار الزینبیات" در مصر خانه مسلمة بن مخلد الانصاری دفن گردید. و عده کثیری از مورخین این خبر را قبول دارند.

و گروهی می‌گویند: زینب مدفون در شام، زینب صغری است؛ چنانچه روی سنگ قبرش ترسیم شده است و زینب کبری در مصر از دنیا رفت.

بنابر اینکه ولادت زینب علیها السلام در سال ششم هجری باشد و تاریخ وفات پیامبر اکرم در سال یازدهم؛ زینب بیش از پنج سال با پیامبر نبوده است و این مدت زمان، کافی است که او از اصحاب پیامبر اسلام به شمار آید. بر این مبنا کسانی که شرح حال اصحاب پیامبر اسلام را نوشته اند، نام زینب را زینت‌بخش کتاب خود ساخته‌اند.

در دامان عطوفت

این پنج سال فرصتی بود که زینب علیها السلام از تابش نور وجود پیامبر بهره گیرد و پیامبر رحمت، او را در دامان مهر و عطوفت خود نوازش کند و از جرعه‌های معرفت سیراب سازد و حدیث صبر و استقامت در دفتر وجودش بنگارد. چرا که پیامبر بر مصیبت‌ها و ناگواری‌های مسیر زندگی زینب به خوبی واقف بود و می‌دانست که تاب تحمل این زنج‌ها و حوادث ناگوار را تنها روحی بلند و قلبی چون کوه و دلی سرشار از عشق به خدا خواهد داشت. گویا مصیبت و سختی، با سرنوشت زینب عجین گشته و خداوند صبر و پایداری را در او جلوه‌گر ساخته است تا اسوه و الگویی برای همه پویندگان راه خدا باشد.

رؤیایی دردناک

زینب مسیر پرحادثه و دردناکی را که در پیش دارد، در همان زمان کودکی در آینه رؤیا می‌نگرد و برای جدش پیامبر اکرم بازگو می‌کند و پیامبر خدا حادثی را که در انتظار اوست تعبیر می‌کند تا او که دست پرورده علی و بزرگ شده دامان زهراست، خود را برای رویارویی با این حوادث مهیا سازد. این رؤیا را در تاریخ چنین می‌خوانیم: ارتحال پیامبر خدا نزدیک بود، زینب نزد پیامبر آمد و با زبان کودکانه به پیامبر چنین گفت: «ای رسول خدا! دیشب در خواب دیدم که باد سختی وزید که بر اثر آن دنیا در ظلمت فرو رفت

و من از شدت آن باد به این سو و آن سو می‌افتادم؛ تا این‌که به درخت بزرگی پناه بردم، ولی باد آن را ریشه کن کرد و من به زمین افتادم. دوباره به شاخه دیگری از آن درخت پناه بردم که آن هم دوام نیاورد. برای سومین مرتبه به شاخه دیگری روی آوردم، آن شاخه نیز از شدت باد در هم شکست. در آن هنگام به دو شاخه به هم پیوسته دیگر پناه بردم که ناگاه آن دو شاخه نیز شکست و من از خواب بیدار شدم. پیامبر با شنیدن خواب زینب، بسیار گریست و فرمود: «#171؛ درختی که اولین بار به آن پناه بردی جدّ توست که به زودی از دنیا می‌رود. و دو شاخه بعد مادر و پدر تو هستند که آن‌ها هم از دنیا می‌روند و آن دو شاخه به هم پیوسته دو برادرت حسن و حسین هستند که در مصیبت آنان دنیا تاریک می‌گردد».

اولین واقعه

چندی نگذشت که گوشه‌ای از خواب زینب به وقوع پیوست و سایه پرمهر و عطوفت پیامبر اکرم از سر زینب کبری و مسلمین رخت برپست و او اولین پناهش را از دست داد و این نخستین مصیبتی بود که در کودکی روح لطیف او را آزرده ساخت. و این تازه آغاز راه بود و او همچنان در انتظار حوادث تلخ و دردناکی است که در پیش رو دارد. ولی این راست قامت همیشه تاریخ بشریت هرگز سر ذلت در برابر مصیبت‌ها و سختی‌های زندگی و تاریخ خم نخواهد کرد او با استواری زینده‌ای رسالت خویش را که حفظ جاودانگی اسلام است در میان طوفان حوادث به انجام خواهد رساند.

با مادرش فاطمه

فاطمه بعد از پدر گرامی خویش چند ماهی بیش در این دنیا نماند. بنابراین زینب از محبت‌های مادری چون صدیقه کبری بیش از چند ماهی بهره‌ن جست. این دوران کوتاه چند ساله، پر است از فراز و نشیب‌ها و خاطره‌های تلخ و شیرینی که زینب را برای ادامه حرکت و مجاهدت در راه خدا و استقبال از مشکلات و مصائب زندگی آماده می‌ساخت. زینب مادرش فاطمه را بعد از رحلت رسول خدا خندان و متبسم نمی‌دید. فاطمه در غم از دست دادن پدری چون رسول خدا و حمایت‌های او چندان گریست که نام او را در شمار گریه‌کنندگان معروف تاریخ چون آدم، یعقوب، یوسف و امام سجاد آورده‌اند. زینب در تمامی این دوران با مادر در کنار او بود و صحنه‌های مصیبت‌بار رحلت پیامبر خدا و اندوه بیکران مادر و ظلم و جنایت دشمنان* در حق اهل بیت پیامبر را نظاره می‌کرد و همه این ناملایمات بر قلب کوچکش فرود می‌آمد و او برای خدا صبر می‌کرد و پایداری در راه خدا را پیشه خود می‌ساخت، تا زمینه‌ای باشد برای تحمل مصیبت‌ها و رنج‌های بزرگتری که در انتظار او بود.

دفاع از حق

زینب در مجلس سخنرانی مادرش فاطمه در مسجد رسول خدا در دفاع از حقوق اهل بیت و فدک حاضر بود و خطبه و سخنان مادرش را در آن مجلس به یاد داشت؛ به طوری که خود یکی از راویان آن خطبه به شمار می‌آید. او از مادرش آموخت که چگونه باید در مقابل دشمنان ایستادگی کرد و آنان را رسوا ساخت. او آماده می‌شد که با سخنان خود در بازار کوفه و کاخ ابن زیاد و یزید، ظلم و جنایت آنان را برملا سازد و از اسلام و ولایت دفاع کند.

آخرین دیدار

سرانجام زمان آخرین دیدار و وداع با مادر فرا می‌رسد و تکفین مادر پایان می‌یابد. به دعوت پدر، فرزندان زهرا با مادر خویش وداع می‌کنند و لحظاتی مادر را در آغوش می‌گیرند، چنان که فرشتگان از این صحنه دلخراش می‌گیرند... بیایید گوشه‌ای از این ماجرای غم‌افزا را از زبان امیرالمؤمنین بشنویم:

«#171؛ زمانی که خواستم کفن زهرا را گره بزنم، به ام‌کلثوم، زینب، حسن و حسینم گفتم: بیایید از مادرتان توشه‌ای بگیرید که این آغاز جدایی است و دیدار بعدی در بهشت خواهد بود. حسن و حسین به طرف مادر آمدند؛ در حالی که چنین می‌گفتند: اندوه و حسرتی که از فقدان جدّمان پیامبر و مادرمان فاطمه داریم هرگز خاموش نمی‌شود. ای مادر حسن! ای مادر حسین! هنگامی که جدّمان محمد مصطفی را دیدی سلام ما را به او برسان و بگو بعد از تو ما در دنیا یتیم شدیم.

علی فرمود: به خدا سوگند مشاهده کردم که زهرا با ناله و اندوه با دو دست فرزندانش را گرفت و مدتی به سینه چسباند که ناگاه هاتفی از آسمان ندا داد که ای ابوالحسن آنان را از آغوش مادر بگیر که به خدا سوگند این دو فرزند، ملائکه آسمان را به گریه انداختند و بدین سان زینب مادری مهربان، مونس عطف و پناهی آرام‌بخش را در سنین کودکی از دست می‌دهد که غم هجران او بر قلب کوچکش سنگینی می‌کند. ولی او که مسئله آموز مکتب پیامبر و فاطمه و علی است لحظه‌ای و ذره‌ای در راه هدف خود تردید نمی‌کند و با استواری گام برمی‌دارد و رسالتش را به انجام می‌رساند.

دیگر شمع وجود مادر روشنی بخش خانه علی نیست. لزوم نگهداری از فرزندان فاطمه ایجاب می‌کرد که شخصی عهده دار این مهم شود. فاطمه این امر مهم را در آخرین روزهای زندگیش پیش بینی کرده بود و مادری مهربان برای فرزندانش و همسری برای علی در نظر گرفته و ازدواج با او را به علی توصیه نموده بود. این افتخار نصیب بانوی بزرگواری به نام 171#امامه؛ شد که به فرموده فاطمه برای فرزندانش همانند خود او بود. زینب بعد از مادر در سایه تربیتهای پرمهر پدری چون علی و در کنار برادرانی چون حسن و حسین رشد می‌یابد و از همان دوران کودکی مشکلات فراوان و فشارهای روحی بی‌شماری را تجربه کرده و در برابر آنها مقاومت می‌کند و بدین گونه دوران کودکی را پشت سر می‌گذارد.

هر چند زینب کوچکتر از حسن و حسین است، ولی از آنجا که دختر فاطمه و دست پرورده اوست و عطر مهر مادری چون فاطمه از او تراوش می‌کند، علاقه و پیوند روحی و عاطفی‌ای که میان او و دو برادرش وجود دارد، وصف ناشدنی است. و این ارتباط روحی تا پایان عمر استمرار می‌یابد و زینب لحظه‌ای نمی‌تواند دوری و اندوه این جگرگوشگان فاطمه را تاب بیاورد و چنانکه خواهیم دید تا آخرین لحظات، چون مادری مهربان به آنان عشق می‌ورزد و هر و محبت نثارشان می‌کند و چیزی نمی‌تواند مانع این پیوند و بستگی گردد.

زندگی مشترک

اینک زینب به سالهای تشکیل زندگی مشترک نزدیک شده است. او می‌داند که ازدواج برای هر زنی حق طبیعی و شرعی است و روی گردانی از این سنت، خارج شدن از آئین پیامبر اسلام است. ولی زینب با ازدواج که عمل به سنت پیامبر خداست، رسالت بزرگی را که بر دوش دارد فراموش نمی‌کند. او می‌داند که باید در تمام صحنه‌ها و لحظه‌ها در کنار برادرش باشد. او می‌داند که به ثمر نشستن قیام حسین و شهادت عزیزانش، نیازمند آزادگی در اسارت، صبر و پایداری، و پیام رسانی او به گوش تاریخ بشریت است.

از این رو زینب در قرارداد ازدواجش شرط همراهی با برادرش حسین را قید می‌کند تا از وظیفه مهم خود باز نماند. از شخصیتی متعهد به اسلام و دوستدار اهل بیت، چون عبدالله بن جعفر که به خواستگاری دختر علی آمده است، انتظاری جز پذیرش این شرط نیست. به هر صورت مراسم خواستگاری پایان می‌یابد و عبدالله بن جعفر به افتخار همسری زینب کبری نائل می‌گردد.

همسر زینب

عبدالله از فرزندان جعفر است و جعفر، فرزند ابوطالب و برادر علی و از جانبازان جبهه موته و شهیدان بزرگ اسلام است. شخصیت جعفر بن ابی‌طالب را که معروف به جعفر طیار است، می‌توان از اظهار علاقه و سخنان پیامبر اکرم درباره او دریافت. هنگام فتح خیبر، زمانی که جعفر از حبشه مراجعت کرد پیامبر او را آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید و فرمود: نمی‌دانم به خاطر کدام یک خوشحال‌تر باشم، به خاطر ورود جعفر یا فتح خیبر؟ و رسول خدا او را در جوار مسجد منزل دادند.

زمانی که جعفر در جبهه موته جنگید و دو دستش قطع شد و حاضر نشد پرچم را بر زمین بیفکند، پیامبر خدا فرمودند: خداوند به جای دو دست دو بال به جعفر عنایت کرد که در بهشت با آنها پرواز کند و از همین روست که او به جعفر طیار معروف شد.

عبدالله در حبشه متولد شد و این ولادت زمانی رخ داد، که جعفر به همراه همسرش و عده‌ای دیگر از مسلمانان بر اثر فشار دشمنان اسلام و به پیشنهاد پیامبر اکرم(ص) به حبشه هجرت کرده بود. عبدالله بعد از شهادت پدرش جعفر مورد محبت و علاقه پیامبر اکرم بود. در تاریخ آمده است: هنگامی که جعفر پدر عبدالله به شهادت رسید، پیامبر فرمود: فرزندان جعفر را نزد من بیاورید. حضرت آنان را در آغوش عطوفت خود گرفت، بوسید و چشمهایش پر از اشک شد. و این گونه از عبدالله که کودکی بیش نبود تفقد و دلجویی فرمود.

بعد از پیامبر اکرم تاریخ شاهد رشادتها و فداکاریهای عبدالله در کنار امیرالمؤمنین(ع) بوده و او در جنگ صفین از شجاعان صحنه نبرد به شمار رفته است و جود و سخاوت او نیز در آن زمان زبانزد بوده است.

در محیط خانه

بدون شک در دورانهای مهم تربیت انسان و شکل‌گیری شخصیت او دوران کودکی است. تأثیر پذیری انسان از محیط و اطرافیان خود در این دوره، به مراتب بیشتر و عمیقتر از دوره‌های دیگر زندگی است. اعمال، رفتار، برخوردها و به طور کلی شیوه معاشرت پدر و مادر در خانه و کیفیت ارتباط آنان با یکدیگر و دیگر افراد، در روح و خلق و خوی فرزند اثری مستقیم خواهد گذاشت، روح حساس و لطیف فرزند را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اصولاً پدر و مادر می‌توانند، زشتی و زیبایی رفتار و سلوک خود را در آینه شفاف و زلال کودک خود بنگرند و حرکات، روحیات و خصلت‌های کودکشان را نمونه‌ای از روحیات و صفات خود بدانند. به خاطر این روح‌الگو خواهی و

تربیت پذیری، پیرامون تربیت کودکان و پرورش فکری، اعتقادی و اخلاقی آنان در روایات توصیه های فراوانی شده است. تأثیر این تربیتها، به قدری است که علی(ع) قلب کودک و مرکز دریافت های او را همانند زمین خالی و بدون کشتی می داند که هر بذری را پذیراست.

بنابراین می توان شخصیت و آینده کودک را مرهون تربیتها و پرورشهای عملی پدر و مادر دانست که فرزند به صورت الگو از آنان کسب کرده است. اما زینب، در خانه ای تربیت و رشد یافت، که عالی ترین نمونه زندگی خانوادگی است و در طول تاریخ بشر خانواده ای به این بزرگی و عظمت نیامده است و نخواهد آمد. شخصیت زینب در خانه ای شکل گرفت که نور ایمان در آن می درخشید و سرشار از صفا و صمیمیت و آکنده از معنویت و عشق به خدا بود. خانه ای که پدری چون علی دارد و مادری چون فاطمه، پدر و مادر معصومی که تمایلات نفسانی و هوی و هوس در آنان راه نداشت و انگیزه حرکتها و فعالیتهایشان فقط انجام وظیفه الهی بود. آنان جز به رضای خدا به چیزی دیگر نمی اندیشیدند و جز برای پیشرفت اسلام و نجات بشریت گام برنمی داشتند.

زینب در این محیط و تحت تربیت چنین پدر و مادری رشد می یابد و در چنین مدرسه ای معارف الهی و آداب اسلامی را فرا می گیرد و به تربیت دینی و فضائل اخلاقی دست می یابد و به کمال می رسد. و بدین گونه مهم ترین و اساسی ترین کلاس آموزش خانه داری، شوهر داری، تربیت فرزند، اداره زندگی و به طور کلی آداب معاشرت زینب، دورانی بود که در کنار مادرش حضور داشت و از رفتار و شیوه زندگی او الگو می گرفت تا زمانی او نیز همچون مادرش - که زیباترین و خدایی ترین زندگی را گذراند - در خانه شوهر انجام وظیفه کند. او شاهد بود که چگونه مادرش برای ایجاد کانونی آرام بخش و انباشته از صفا و صمیمیت و روح و معنویت تلاش می کرد. او این سخن پدرش را شنیده بود که می فرمود: وقتی به خانه می آمدم و به زهر نگاه می کردم، تمام غم و غصه هایم برطرف می شد و او هیچ گاه مرا خشمگین نکرد. زینب نمونه باشکوه صمیمیت، همدلی و همراهی را در کانون پرمهر پدر و مادر خویش مشاهده کرده بود، و لذت آن را از یاد نمی برد. او شاهد تلاشهای مادرش در خانه بود و دستهای تاول زده مادر و زحمتهای خانه داری را دیده بود و اجر و پاداش کار در خانه را باور داشت. او تعاون و همکاری در خانه را از پدر و مادرش آموخته بود و می دید که پدر هیزم و آب خانه را تهیه می کرد و مادر آسیا می کرد، خمیر می ساخت و نان می پخت.

زینب، مهر و محبت مادر را نسبت به فرزندان از یاد نمی برد و عطوفت های مادر از شیرین ترین خاطره های او بود. او سخنرانی مادرش در مسجد - در رفاع از کیان اسلام و ولایت - را فراموش نمی کرد و از آن درس دینداری و حراست از دستاوردهای جد بزرگوارش پیامبر اکرم را فرا می گرفت و حمایت از دین خدا را برای خود فرض و لازم می دانست. و بالاخره شخصیت والایی چون زینب کبری که در کانون ولایت رشد یافته و در سایه این تربیتها بزرگ شده است، دریایی است از معرفت و فضیلت های انسانی و تجربه های اخلاقی و تربیتی که از پدر و مادرش فرا گرفته است. او اکنون به خانه شوهر می رود و کانون زندگی را تشکیل می دهد و به عنوان مربی بزرگ و نمونه ای در سنگر مقدس خانه انجام وظیفه می کند و برای اسلام فرزندان برومندی را تربیت می کند که نتایج درخشان آن را در آینده تاریخ زندگانی زینب ملاحظه خواهیم کرد.

در مکتب پدر

بانوی بزرگ اسلام زینب کبری حدود سی و پنج سال داشت که پدرش علی به شهادت رسید. او بدون تردید از دوران حیات پدر بزرگوارش آگاهی ها و بهره های فکری و معنوی فراوانی گرفته است و خاطرات زیادی از دوران پدر دارد. خاطرات تلخ و شیرینی که هر کدام در شکل گیری شخصیت زینب و سازندگی او تأثیر عمیقی داشته است.

صبر و بردباری

او روزها و سالهای مظلومیت پدر را خوب به یاد داشت و شاهد بود که بعد از رحلت پیامبر اسلام، ولایت پدرش را که بزرگترین شخصیت جهان اسلام بعد از پیامبر بود، نادیده گرفتند و بر جایگاهی که پیامبر بعد از خود برای علی(ع) تعیین کرده بود و کراراً آن را گوشزد می کرد و مسلمانان را به آن توصیه می فرمود عاصبانۀ تکیه زدند و حق او را ضایع ساختند. بر کرسی هوسها نشستند و خود را جانشین و خلیفه پیامبر خواندند. و امیرالمؤمنین که جز به حفظ اسلام و مصالح مسلمین نمی اندیشید همچنان صبر پیشه کرد و رضایت خدا را بر هر چیز مقدم داشت و بیست و پنج سال سکوت اختیار کرد.

زینب در این دوران، حوادث را به دقت پیگیری می کرد و بر بینش و آگاهیهای خود می افزود. هواپرستی و دنیا طلبی بسیاری را می دید، دوست و دشمن را به خوبی از یکدیگر تمیز می داد و شاهد کینه توزی های ابوسفیان ها و معاویه ها بود. دشمنان نقابداری که در ظاهر، لباس اسلام بر تن کرده بودند و سنگ اسلام به سینه می زدند و در باطن و حقیقت برای نابودی آن نقشه می کشیدند و حقایق را وارونه جلوه می دادند.

زینب، همه این دشمنی ها را می دید و عظمت صبر پدر را درمی یافت. هم او که فرمود: 171#& صبرت و فی العین قدی و فی الحلق

شجاء و شکیبایی ورزیدم همچون کسی که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است. زینب از صبر او الهام می‌گرفت و درس فداکاری می‌آموخت. می‌آموخت که چگونه باید تمام مشکلات و رنج‌های راه خدا را تحمل کرد، محرومیت‌ها را پذیرا شد و مصالح فردی را فدای مصلحت اسلام کرد.

عدالت گستری

دوران بیست و پنج سال مظلومیت و سکوت سپری می‌شود؛ مردم به خانه امیرالمؤمنین هجوم می‌آورند و علی(ع) که اندیشه ای جز حق در او راه ندارد برای رهایی بخشیدن مردم از ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها و انحرافات که بعد از پیامبر اکرم دامنگیر آنان شده بود، زمام حکومت را در دست می‌گیرد. پنج سال حکومت علی(ع) برای زینب بسیار آموزنده و الهام بخش بود. عدالت گستری در آن دوران چنان اوج داشت که بسیاری از کسان که به هوس متاع دنیا، ریاست، پست و مقام و ثروت اندوزی به سوی علی روی آورده بودند از دشمنان سرسخت و ستیزه جوی او شدند. آنان ظطاعت شنیدن سخنی چون: «به خدا قسم آن‌چه از عطایای عثمان، و آن‌چه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده، بیابم به صاحبش برمی‌گردانم؛ گرچه زنایی را به آن کابین بسته یا کنیزانی را با آن خریده باشند.» را نداشتند.

آنان دیدند که حضرت در برابر درخواست برادرش عقیل که به خاطر فقر چیزی از گندم‌های بیت‌المال می‌طلبید، آهني گداخته به بدن او نزدیک کرد و در مقابل ناله برادرش عقیل، فرمود: «زنان در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده ای که انسانی آن را به صورت بازیچه، سرخ کرده ناله می‌کني! اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش برافروخته است! تو از این می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟». قضاوت حضرت درباره دخترش – که گردنبندی را از بیت‌المال به امانت گرفته بود – که «اگر این امانت را از بیت المال به صورت عاریه ضمانتی نگرفته بودی نخستین زن هاشمی بودی که دستت را به خاطر دزدی قطع می‌کردم.» ریشه‌های طمع را در آنان می‌سوزاند.

منابع: سایت تبیان سایت مدرسه علمیه حضرت زینب(س)